

از هم کسپختگان



ملاقاتن اسماعیل زاده

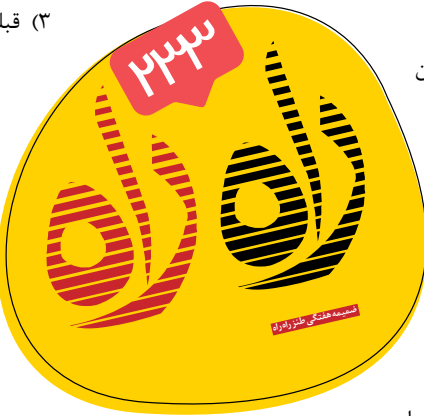
چگونه فرتی کنارگیری نکیم؟

خبر کوتاه بود و... همین دیگر، فقط کوتاه بود. چیز دیگری نبود. حامد اسماعیلیون از گروه منشور همبستگی و سازماندهی علیه جمهوری اسلامی کناره‌گیری کرد. بالاخره باید به ایشان حق داد پس از چندین سال تلاش علیه جمهوری اسلامی در قالب تشکل مذکور، یک استراحتی به خودش بدهد (دقیق‌تر بگوییم، پس از ۰/۱ سال تلاش، چون تشکل مربوطه کلا دو ماه است که به وجود آمده). این قضیه پهنای‌اش شد تا چند رهنمود به براندازان بدهیم، بلکه بتوانند تا زمان خشک شدن جوهر منشورشان دوام بیاورند و کناره‌گیری نکنند.

۱) توقعات بیجا نداشته باشید: اسماعیلیون در مصاحبه‌هایش بیان کرده که دلیل کناره‌گیری‌اش دیکتاتوری رضا پهلوی و همراه نشدن او با نظرات سایر اعضا بوده است. وجدانا این توقعی است که ادم از یک شاهزاده، آن هم از نوع پهلوی داشته باشد؟ هر کسی می‌داند که اگر یک موی پدر و پدربزرگ ربع پهلوی در بدن او باشد (که احتمالا هست، برای همین حیض می‌آید با آن موها خداحافظی کند، یادگاری است بالاخره!) تن به این فرتی بازی‌ها نمی‌دهد. انگاره باید منطقی باشد دیگر. انگار کسی وارد این گروه شود و بعد به خاطر این که مصی علی‌نژاد به حیا و عفت پایبند نیست و مهتدی به تمامیت ارضی ایران احترام نمی‌گذارد شاک می‌شود و کناره‌گیری کند. البته باید کمی به اسماعیلیون هم حق داد. او هم بالاخره با مجاهدین خلق رفیق است، مجاهدین هم که اگر روزی سه وعده قبل و بعد از غذا به نظرات دیگران اهمیت ندهند روزشان شب نمی‌شود.

۲) خسته نباشید: نه، واقعا خسته نباشید! منظورمان این است که اگر خسته‌اید مجبور تان نکرده‌اند براندازی کنید. اسماعیلیون چون رویش نمی‌شده بگوید "حالش را ندارم" پس از کناره‌گیری، در یک مصاحبه تلویزیونی گفته است "جمهوری اسلامی یا دچار فروپاشی می‌شود یا سرنگون خواهد شد، بدون ما و یا با ما". این حجم از همت و تلاش در مسیر براندازی واقعا تحسین‌برانگیز است و به همه ما می‌آموزد باید در مسیر رسیدن به هدف با عزم راسخ بی‌خیالش شویم، خودش بالاخره با ما یا بدون ما یک طوری می‌شود!

۳) قبلش از جای دیگری کناره‌گیری نکرده باشید: اسماعیلیون چند وقت پیش هم از سمت «سختگوی انجمن خانواده‌های پرواز اوکراینی» کناره‌گیری کرد. دلیلش هم این بود که صدای همه به خاطر سوءاستفاده‌های مالی او درآمده بود. خوب من هم اگر جای بنیادی و مهتدی و مصی علی‌نژاد بودم شک می‌کردم که لابد توی این یکی انجمن هم اسماعیلیون یک کاری کرده و حالا دارم درمی‌روم (رضا پهلوی را نگفتم چون او خیلی به سوءاستفاده مالی حساس نیست، بالاخره پدر و مادرش این کاره بوده‌اند). لذا توصیه می‌شود اگر جای دیگری مشغول بودید و سوءاستفاده مالی‌تان لو رفت به روی خودتان نیاروید و زود کناره‌گیری نکنید. یا کلا سعی کنید سوءاستفاده‌تان لو نرود. یک راهش هم این است که کلا سوءاستفاده نکنید که آن را هم اصلاحش کن، عملی نیست. (ضمنا بقیه اعضای انجمن هم بد نیست بروند حساب‌های



انجمن را یک بررسی بکنند. همین‌جوری محض احتیاط گفتیم)

۴) تک‌خوری نکنید: این توصیه بیشتر به رفقای اسماعیلیون است تا خود او. احتمال می‌رود اسماعیلیون به خاطر سفر رضا پهلوی به اسرائیل ناراحت شده باشد که خداوکیلی حق هم دارد. هر کسی با دیدن عکس‌های آن دیدار دلش می‌خواهد جای رضا پهلوی باشد و در سالی مجیز به سطل زباله‌های شیک، با آب آبسردکن از او پذیرایی کنند. واقعا چه می‌شد اگر رضا پهلوی اسماعیلیون را هم با خودش می‌برد؟ فوشش نتانهاو یک چهارپایه پلاستیکی هم برای اسماعیلیون جور می‌کرد. خرجی نداشت که.

۵) خدا را شکر کنید، بچه‌های مردم همین را هم ندارند: شکر خدا بین افراد اپوزیسیون همه جور آدمی پیدا می‌شود که رضا پهلوی اتفاقا از همه بی‌آزارتر است. اسماعیلیون اگر از اقبال نداشت‌اش، مثلا با یکی از آن رنگین‌کمانی‌ها هم گروه می‌شد و ناچار بود در هر جلسه‌ای تن و بدنش بلرزد، روزی صد بار آرزو می‌کرد ای کاش کنار دستش رضا پهلوی نشسته بود و برای نظراتش ترمه ترمه خرد نمی‌کرد! این را بدانند که در جماعت اپوزیسیون همیشه از هر بدی، بدترش هم هست.



مهرش به پستی

دکترای شن ندیده

رای گفت برهنم را: حکایت کن حدیث آن جماعت دلتافورس را که برای نجات ۵۳ تن از جاسوسان خود به سوی طیس روانه و آنجا شکت شدند. شنودم مثل آن نیروهای ویژه آمریکایی را که مغز و مهرز از همه جوانب، ایشان را گرفت، تا آنجا که هشت نفر ایشان رقیب رحمت را کوفت کرده و الباقی ایشان نیز مهارت را بر مجانبت رجحان دادند.

برهنم گفت: من نیز همانند خودت شنودم که در پنجمین روز از اردیبهشت ۱۳۵۹، بخشی از ارتش خیلی خفن آمریکا وارد صحرای طیس شده و همان‌جا بشدند. کسانی که خویش را چریک‌هایی خفن پنداشته و خرس و پلنگ را هامورد بودند، لیک شن‌های ریز طیس اچمزشان کرد. افتضاح این واقعه چنان بود که برای دور دوم ریاست جمهوری کارتر، هیچ کلیدی به فریادش نرسید و رای از مردم نتوان گرفت. آورده‌اند که پس از انقلاب دوم که همان تسخیر سفارت آمریکا بود، دانشجویان خط امام، کارمندان حاضر در سفارتخانه را به اسیری بردند و سران آن کشور که دیدند جلوی در و همسایه بد است کارمندانش اسیر باشند، در تکاپوی آزادی ایشان درآمدند. مضافا قصد گنده‌تر از دهان کردند که پس از ادراک مقصود، انقلاب ایران را نیز به مشقت اندازند. طیشان به رندی خویش بسیار بود و از نقطه‌ای رادارگریز قصد ورود داشتند و چنین کردند. لیک شن‌های بیابان دمارشان را درآوردند و چون آن زمان ضربه ملایم مغزی مد نبود، دماغشان به خاک مالیده شد و هر چه از طیارگان داشتند طعمه حریق گشت. الباقی چریک‌های شنی نیز اوضاع را خیط ارزیشی نموده و چون چندی بگذشت، دیار خود بشدند. چوان عقابی وارد طیس گشته و خواستند اسرای خویش خرکش کرده و اسرای ایرانی نیز با خود ببرند. لیک، شن‌های بیابان، جان و توشه ایشان را ستاند و همچون مگسی ایشان را کیش کرد. رای گفت: حق‌شان بود. این دشمنان پدرسوخته را چنین سرانجامی می‌بایست. برهنم با تایید رای گفت: شن‌های بیابان چوان سربازان خداوند، تیغ بلا را به سمت ایشان فرستاده و دهانشان را اسفالت نمودند.

لاکچری

لاکچری باید شوی در این جهان لاکچری تا بمانی تا همیشه توی حرف و گالری من مشخص می‌کنم کی وارد دنیا شوی از همین الان تو حتما دکتری یا تاجری

گر که تاریخ تولد ژند باشد، بهتر است دوی دوی دو در این دنیا بیایی نادری با سلامت می‌کنی بدرود و این یعنی که: تو توی هر وضعی درین دنیا که باشی، شاکری

گر سلبریتی شوی خوب است در دنیا، عزیزا! گر سلبریتی شوی در هر چه باشد ماهری شک ندارم تو همین را خواستی، طفل عزیزا! لاکچری باید شوی در این جهان لاکچری

ضرب نشصت

همان وقتی که در طوفان نشستی شیبیه کاسه چینی شکستی زمین و آسمان یکباره خندید که طوفان شد برایت ضرب شستی جناب لاشهات در موزه غلتید ولی گویا تو انگاری که مستی که دائم یاهه می‌بافی و دهان در نبستی هنوزم توبه از کارت نکردی تو از بس که شبیه گرگ هستی



صادق هدایتی

گل بر سر بمالد

اگر کسی به خواب بیند که بر سفره‌ای مهمان است و میزبان فلفل در غذای او همی‌ریزد، از اوضاع شغلی‌اش به سالی که در پیش دارد، خبر دهد. چنانچه بیند که میزبان در کاسه‌ای ماست، فلفل دلمه‌ای خرد کرد و بدو داد و همان غذای او بود، دلیل کند که میزان افزایش حقوق کارگری در سالی که در پیش است، چون سابق همچنان به‌درد همشیره ایوی زوروی همی‌خورد. پس در خواب، کاسه را در صورت میزبان بگوید تا دلش خنک شود.

چو بیند که میزبان فلفل چیلی در نوشابه سیاه ریخته، خواهد که زورکی در دهان وی ریزد، دلیل آن کند که در سال آینده خود و زن و اولادش بیمار شوند و از فرق سر تا پاشنه کفشش از هزینه‌های درمان بسوزد و سهم بیمه از مخارج درمان قویا به‌درد همشیره ایوی زوروی خورد. پس مقاومت نکند و بکوشد که در خواب آن معجون را بخورد و بمیرد. حالا اگر خورد و نمرد، میزبان را وادار کند که با جماعتی، چیزی او را خلاص کند. اگر به هیچ نحو نمرد، بیدار شود و به اهل منزل بگوید: «فحش گذاشتیم هرکی مریض بشه!» اگر بیند که میزبان علاوه بر غذا، بر سر و روی وی نیز فلفل همی‌ریزد و او چنان عطسه کند که سفره او کاسه‌بشقاب را به هوا پُر دهد، یعنی کارفرما با او قراردادهای یک‌ماهه ببندد. پس بکوشد که در خواب سمت صورت میزبان عطسه کند با آب دهان فراوان. چنانچه بیند که میزبان سفره را برچید و تغاری انباشته از انواع فلفل در پیش او نهاد، یعنی دستمزدش از ماه سوم سال به بعد کفایت اجاره‌بها را نکند. پس در خواب تغار را بشکند و گل کند و خوب بر سر بمالد.

منگنه

از نداری صورتت شکل انار دلخوشی‌ها از تو دائم در فرار مثل موجی دائما در حال دو تو خلاصه می‌شوی در کار و کار با همه سعی و تلاشت روزی‌ات نیست جز قد دو سه کیلو خیاب مثل یک چیزی میان منگنه هستی از دهه‌ها جهت تحت فشار از برای لقمه ای نان حلال روزگار از تو درآورده دمار از فشار قرض و قوله گشته‌ای روی موج پدبیری‌ها سوار در ضمانت مثل کارت پول خود عاری هستی از مقام اعتبار از حمایت‌های مسؤولین امر بر تنت داری لباس وصله‌دار ای که در تقویم روز کارگر گشته با نامت مزین در بهار

پیرمرد پر حاشیه

خبر کوتاه بود و جانکاه؛ «بنا بر تحقیقات صورت‌گرفته، جو بایدن، رئیس‌جمهور ۸۱ ساله آمریکا (بچه‌محل‌هایش ابرقدرت صدایش می‌کنند)، برای فرار از انتقادهای علیه دولتش و شرمساری کمتر بابت سوتی‌هایش، کم‌ترین تماس با رسانه‌ها را در میان سایر رؤسای جمهور آمریکا داشته و کلا فویبای خبرنگار دارد. البته الان که نگاه می‌کنیم، می‌بینیم خبر همچین هم کوتاه نبود، ولی قطعاً جانکاه بود. شما فرض کنید بعد از عمری سگ‌دو زدن بالاخره سر پیری، شانستان زده و رئیس‌جمهور یک مملکتی شدید، بعد حالا که وقت لذت بردن از این موقعیت است، به‌خاطر نارسایی عقلی نتوانید یک مصاحبه خشک و خالی بدون سوتی داشته باشد. از آن جایی که برای ابرقدرت افت دارد رئیس‌جمهورش درگیر اینجور حواشی شود، پیشنهاداتی ارائه می‌کنیم تا حداقل نوه‌های این پیرمرد رنجور چت‌زده، پیش‌فروش‌کننده خجالت‌بکشد و به‌خاطر سرخورگی روحی و شخصیتی، آینده‌شان نابود نشود.

۱. اول از همه همیشه سه‌چهار تا آدم بیکار، در چهار جهت بایدن تعبیه کنید تا هر وقت توهم زد و خواست با یک شخصیت خیالی دست بدهد یا احوال‌پرسی کند، سریع یکی از همین آدم‌ها دستش را دراز کند که یعنی مثلاً می‌خواسته با او دست بدهد. توهم زدن‌های بایدن که دیگر چیز غیرقابل پیش‌بینی نیست که هربار اینطوری غافلگیر می‌شوید.

۲. کنفرانس‌های خبری بایدن را در نزدیکی فاضلاب یا کارخانه تولید کود برگزار کنید تا در صورت تولید هرگونه بوی نامطبوع توسط ابرقدرت، آن بو قابل تشخیص نباشد. حتماً یک دستگاه پیگوری یا فرز یا از این قبیل ابزارآلات صدادار هم در همان نزدیکی داشته باشید؛ دیگر فرار خود دانید.

۳. برای سوار شدن بایدن به هواپیما از پله برقی استفاده کنید؛ این را هم ما باید می‌گفتیم؟ وقتی می‌بینید پیرمرد از هر پله‌ای که بالا می‌رود، مثل قاطری که از کوه بالا می‌رود، سر می‌خورد، بدبخت را سوار پله برقی کنید که اینقدر فشار به او وارد نشود. یا حداقل اگر اصرار دارید که از پله معمولی استفاده کنید، چهار نفر را مأمور کنید که او را با تخت‌روان ببرند بالای پله‌ها؛ اگر یک شلاق هم بدهید دستش که دیگر قشنگ به گذشته تاریخی خود برمی‌گردد.

۴. بگردید یک آدم گیج‌تر از بایدن پیدا کنید که هر وقت بایدن سوتی داد این بابا را ببندازید جلو تا یک کار ضایع‌تر از بایدن انجام داده و وی را پوشش دهد. این دیگر آخرین راهی بود که به ذهنمان رسید. خلاصه که یک‌جوری حقوقی را که از کاخ سفید می‌گیرید، حلال کنید؛ اصلاً برای ابرقدرت خوبیت ندارد، باز هرطور صلاح است.

چالش مصدوم

هر چه که گفتیم را گفتی شما نشنیده‌ای فرصت و هشدار و بخشش گوییا نشنیده‌ای *طرح‌ها و نقشه‌ها روی خودت گشته هوار* چاه کن جایش ته چاه است را نشنیده‌ای؟

طرح‌ها و نقشه‌ها روی خودت گشته هوار پول‌ها را خرج کردی هم ریال و هم دلار *گند خورده توی طرح و نقشه‌های آبکیت* حال این خرور باقالی، برو خر را بیار

گند خورده توی طرح و نقشه‌های آبکیت هر طرف را دیده ام دیدم تو را اوضاع خیط *اتحاد و عهد و منشور و هزاران ادعا* هست کارآمد عزیزانم برای درب پیت

اتحاد و عهد و منشور و هزاران ادعا وعده پشت وعده‌ها شد کلهم باد هوا *فصل تابستان گذشت و دی گذشت و شد بهار* خواب دیدی خیر باشد صبح شد بنده خدا

فصل تابستان گذشت و دی گذشت و شد بهار ماند ایران متحد اما به لطف کردگار *متحد اما نشد خرس گریزلی با شغال* آب را از بهر آنجایی که می‌سوزد بیار

متحد اما نشد خرس گریزلی با شغال ماند توی حسرت فکر و خیالات محال توی چاه افتاد آخر چاه‌کن دست قضا تجزیه شد نقشه ایران ولیکن در خیال

هفته نیوز

- زاد و بند هفته
- سرگردانه بگیر هفته
- گورکن هفته
- ناهارزی هفته
- یا آب و صابون بشور هفته

فرماندهان اوکراینی که تسلیحات غربی‌ها را به قاجاقچیان لهستان و رومانی می‌فروختند. جنگ اگر برای مردم اوکراین، املت بی‌گوجه بود، برای صاحب‌منصبان شیشلیک با نوشابه گازدار بود

اشغالگران آمریکایی که سر گردنه ایستاده‌اند برای غارت، حالا محموله ماسک آلمانی‌ها باشند یا نانکرفتن سوری‌ها، فرقی نمی‌کند.

کانادایی‌هایی که هر چند وقت یکبار به گور دسته‌جمعی از کودکان کشف می‌کنند. گورکن‌هایی که در کار پکن بفروشی هم هستند، اینقدر گور نمی‌کنند.

رسانه‌های غربی که منفجر شدن استارشیپ را پله‌ای برای موفقیت دانستند ولی اگر همین اتفاق در ایران می‌افتاد آن را حتمی می‌کردند می‌کویدند توی سر دانشمندان ایرانی.

صورت آن عده‌ای که فقط دوست دارند ایران را سیاه نشان بدهند و در مقابل پیشرفت‌های کشور، مثل گرفتن «تاییدیه سازمان بهداشت جهانی برای ریشه‌کنی سرخک و سرخچه» صم بکم عمی شدند.